

Caliphate and Imamate in the Thought of Haydar Ali Qalamdaran*

Research Article

Emamatpajouhi,
Thirteenth year, vol .2
Autumn & Winter 2023
DOI:10.22034/
jep.2026.565891.1701
jep.emamat.ir



Alireza Sadri Aghdam¹ / Imdat Turan² / Mohammad Moradi³

Abstract

Haydar Ali Qalamdaran was a contemporary religious revisionist who wrote on the causes of Muslim decline, Muslim advancement, and theoretical solutions to problems of the Islamic world. His inquiry into Muslim backwardness, concern for establishing Islamic government, and aspiration to return to Islam's golden age ultimately led him to reconsider foundational Shi'i doctrines, especially Imamate, and to separate caliphate from Imamate, producing an intermediate theory between Shi'i and Sunni theological-political thought. Positions examined here through a descriptive-analytical method include affirming Imami Shi'ism's truth; preferring election over explicit designation (nass) and appointment; accepting the infallibility of the Twelve Imams; denying the Imam's knowledge of the unseen; prohibiting election of a ruler when an infallible Imam is present; positively assessing the Companions; and regarding no early Islamic government as fully Islamic except those of Imam Ali (A.S.) and Imam al-Hasan (A.S.).

Keywords: caliphate; Imamate; Haydar Ali Qalamdaran; texts of designation; separation of caliphate and Imamate.

*. Date of receipt: December 16, 2025, Date of acceptance: January 16, 2026.

1. PhD in Shi'a Studies, University of Religions and Denominations, and graduate of Qom Seminary. (Corresponding Author). alireza18110@gmail.com
2. Assistant Professor and Faculty Member, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. imdat.turan@urd.ac.ir
3. Assistant Professor and Faculty Member, University of Qur'an and Hadith, Qom, Iran. moradi_215@yahoo.com

الخلافة والإمامة في رؤية حيدر علي قلمداران*

علي رضا صدري أقدم^١ / إمداد توران^٢ / محمد مرادي^٣

الملخص

يُعد حيدر علي قلمداران من المجددين والمراجعين الدينيين المعاصرين، وقد أَلَفَ أعمالاً متعددة بحثاً عن أسباب انحطاط المسلمين وسبل نهوضهم وحلول مشكلات العالم الإسلامي. وأفضت تساؤلاته عن أسباب تخلف المسلمين، واهتمامه بإقامة الحكومة الإسلامية والعودة إلى العصر الذهبي للإسلام، إلى مراجعة بعض تعاليم الشيعة الأصيلة، ولا سيما الإمامة، والفصل بين الخلافة والإمامة، فتكوّنت لديه رؤية وسطية بين الفكر الكلامي والسياسي للشيعة وأهل السنة. ومن آرائه: الاعتقاد بحقانية الشيعة الإمامية، والتأكيد على نظرية الاختيار في مقابل النص والتعيين، وعصمة الأئمة الاثني عشر، وعدم الإيمان بعلم الإمام بالغيب، وحرمة اختيار الحاكم مع وجود المعصوم، ومدح الصحابة، وعدم مطابقة أي من حكومات صدر الإسلام للإسلام إلا حكومة أمير المؤمنين عليه السلام والإمام الحسن عليه السلام. وتبحث الدراسة بعض هذه الآراء بالمنهج الوصفي التحليلي.

الكلمات المفتاحية: الخلافة، الإمامة، حيدر علي قلمداران، نصوص الإمامة، الفصل بين الخلافة والإمامة.

مقالة محكمة

امامت پژوهشی
السنة الثالثة عشرة
العدد الثاني، الخريف
والشتاء سنة ٢٠٢٣
jep.emamat.ir



copyright© the authors

*. تاريخ التسليم: ٢٠٢٥/١٢/١٦، تاريخ القبول: ٢٠٢٦/٠١/١٥.

١. دكتوراه في الدراسات الشيعية من جامعة الأديان والمذاهب وخريج الحوزة العلمية بقم.

(المؤلف المسؤول). alireza18110@gmail.com

٢. أستاذ مساعد وعضو الهيئة العلمية في جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران.

imdat.turan@urd.ac.ir

٣. أستاذ مساعد وعضو الهيئة العلمية في جامعة القرآن والحديث، قم، إيران.

moradi.215@yahoo.com

خلافت و امامت از منظر حیدرعلی قلمداران*

علیرضا صدری اقدم^۱ / امداد توران^۲ / محمد مرادی^۳

چکیده

حیدرعلی قلمداران در زمره نواندیشان و تجدید نظرطلبان دینی معاصر است که آثار گوناگونی را با هدف ریشه‌یابی علل انحطاط و ارتقای مسلمین و ارائه راهکارهای نظری در حل معضلات جهان اسلام نگاشته است. جستارهای فکری او در چرایی عقب ماندگی مسلمانان و دغدغه تشکیل حکومت اسلامی و بازگشت به دوران طلایی اسلام، سرانجام به بازنگری و تجدید نظر در آموزه‌های اصیل شیعه به‌ویژه امامت و تفکیک خلافت از امامت انجامید و نظریه بینابینی را در اندیشه کلامی و سیاسی شیعه و اهل تسنن پدید آورد. باور به حقانیت شیعه امامیه، تأکید بر دیدگاه انتخاب در مقابل نص و نصب، اعتقاد به عصمت امامان دوازده‌گانه، عدم باور به علم غیب امام، حرمت انتخاب حاکم در صورت وجود معصوم، ممدوح بودن صحابه و مطابق اسلام نبودن هیچ‌یک از حکومت‌های صدر اسلام به‌جز حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) (و امام حسن (علیه السلام)) ازجمله دیدگاه‌هایی است که در این نوشتار تلاش شده است بخشی از این دیدگاه‌ها با روش توصیفی و تحلیلی مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: خلافت، امامت، حیدرعلی قلمداران، نصوص امامت، تفکیک خلافت از امامت.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۶.

۱. دکترای شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب و دانش آموخته حوزه علمیه قم. (نویسنده

مسئول) alireza18110@gmail.com

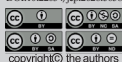
۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. imdat.turan@urd.ac.ir

۳. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. moradi.215@yahoo.com

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
امامت پژوهی، سال سیزدهم
شماره دوم، شماره پیاپی ۳۴
پاییز و زمستان ۱۴۰۲
صفحه ۲۲۱ - ۲۵۰
jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2026.565891.1701



copyright© the authors

مقدمه

حیدرعلی قلمداران در سال ۱۲۹۰ شمسی (۱۳۳۳ ق) در «دیزجان»^۱ بخش خلجستان قم به دنیا آمد.^۲ او گرایش خاصی به راست‌کیشی داشت و اصلاح‌گری دینی را رسالت خود می‌دانست. در کسوت معلمی، خود را در قبال انحرافات جامعه مسئول می‌دید و شناخت علل افول تمدن اسلام از اوج شکوه و عزت به حضیض ذلت را دغدغه فکری خود قرار داده بود و به دنبال ارائه مدلی برای حکومت اسلامی بود. در همان سال‌های نخستین دهه ۱۳۲۰ برداشت‌های فکری‌اش در زمینه دینداری و مسلمانی، رسالت دینداران، نماز جمعه، خمس و زکات و خرافات، در قالب مقالاتی کوتاه در برخی از نشریات و روزنامه‌ها به چاپ رساند. همو تحت تأثیر جریان‌های اصلاح‌گری دینی به مسئله علل انحطاط مسلمانان و عقب‌ماندگی جامعه مسلمین توجه نشان داد و کم‌کم به دغدغه اصلی او بدل گردید. در اول فروردین ۱۳۲۵ روزنامه «استوار» به مدیریت «ابوالفضل طهماسبی» نام قلمداران را در ستونی با عنوان «خدمتگزاران مطبوعات و هیئت تحریریه روزنامه استوار» در کنار «علی اصغر فقیهی» و «حسین حسینی» به عنوان عضو هیئت تحریریه درج نمود.^۳ همچنین مقالاتی را در مجلات «سرچشمه»، «وظیفه»، «یغما»، «مجموعه حکمت و آیین اسلام» به چاپ رسانید. به گفته سیدهادی خسروشاهی، قلمداران از نویسندگان مجموعه حکمت بود که اغلب نویسندگان آن فضایی معروف آن زمان حوزه علمیه قم بودند که بعدها از اساتید و علما و مراجع و آیات محسوب شدند. اسامی بعضی از آنها که در شماره‌های مختلف مجله آمده بود عبارت‌اند از: «ابوالقاسم دانش آشتیانی»، «سید ناصرالدین آرام» (مسئول کتابخانه آستانه مقدسه قم)، «شیخ مجتبی عراقی»، «شیخ ابوالفضل زاهدی قمی»، «شیخ مرتضی مطهری»، «ناصر مکارم شیرازی»، «محمد واعظ‌زاده فراغ»، «جعفر سبحانی»، «حسین نوری».

۱. روستایی است از توابع بخش سلفچگان شهرستان قم که سال‌ها قبل، دژگان (به دلیل وجود قلعه‌های زیاد) نامیده می‌شد.

۲. قلمداران، حیدرعلی، حکومت در اسلام، ۱۴۴/۲-۱۴۵.

۳. روزنامه ایران، شماره ۵۹۹۳، سه شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۹۴.

«علی دوانی»، «محمد یزدی»، «حیدرعلی قلمداران» و «سید هادی خسروشاهی» که اتفاقاً اغلب آنان با توجه به شرایط حاکم بر حوزه، از نام مستعار^۱ استفاده می‌کردند.^۲ در سال ۱۳۲۶ در نشریه «آیین اسلام» مقاله‌ای از قلمداران با عنوان «آیا متدینین ما دروغ نمی‌گویند؟!» منتشر شد که حساسیت‌ها را برانگیخت و در چند شماره مورد انتقاد «محمی الدین انواری» قرار گرفت.^۳ در بخشی از این مقاله آمده است:

از آنانی که قیافه حق به جانب به خود گرفته و لباس روحانیت را که لباس سربازی و فداکاری در راه دیانت است در برکرده‌اند سؤال می‌کنیم، که آیا شما این منکرات را نمی‌بینید؟... وگرنه یزید هم ادعای مسلمانی می‌کرد و شعائر اسلام هم در زمانش بیشتر از این زمان اجرا می‌گردید.^۴

مقاله دیگری در مجله «نور دانش» با عنوان، «می‌دانید که اعمال زشت ما موجب بدنامی دیانت است؟»^۵ و در مجله «ندای حق» با عنوان، «مقلد یا محقق؟»^۶ و در مجله «مسلمین» با عنوان، «من از عاشورا چنین می‌فهمم»^۷ به چاپ رسید که در همین راستا بود. شخصیت قلمداران در ابتدا چندان شناخته شده نبود؛ اما به دلیل دیدگاه‌های انتقادی‌اش در موضوع ولایت، خمس و زکات و درج مقالاتی در برخی از نشریات به‌ویژه نشریات قم به عنوان فردی «گمراه» و «ضد ولایت» شناخته شد.^۸ قلمداران با روحانیت چندان میانه خوبی نداشت^۹ و در مکتوبات او نیز اثری از قیام

۱. قلمداران برخی از نوشته‌های خود را با نام مستعار احمد نواندیش به چاپ رسانده است. ر.ک: کتاب بحثی درباره مسائل واجب بعد از نماز.
۲. خسروشاهی، سید هادی، «نگاهی به مطبوعات دینی در قم از سال ۱۳۱۳ تا انتشار مجله مکتب اسلام»، نشریه بعثت، سال ۳۲، شماره ۴، اردیبهشت ۱۳۹۰.
۳. جعفریان، رسول، حیدرعلی قلمداران و دیدگاه او در باب حکومت اسلامی، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، فروردین ۱۳۸۴، به نقل از نشریه آیین اسلام، ش ۳۵، ص ۱۱.
۴. قلمداران، حیدرعلی، مجله آیین اسلام، ۲۰ آذر ۱۳۲۶، شماره ۱۸۵.
۵. همو، مجله نور دانش، سال اول، شماره ۲۹، ص ۸۰۴.
۶. همو، مجله ندای حق، ش ۱۶۹.
۷. همو، مجله مسلمین، ش ۱۷، سال ۱۳۳۰، ۱۳۷۱ ق، ص ۲۰-۲۱.
۸. خاطرات سید محمد تقی حسینی ورجانی، <http://www.varjani.blogfa.com>
۹. خسروشاهی، سید هادی، گفت‌وگو با سید هادی خسروشاهی درباره ماجرای گلایه امام از آیت‌الله مشکینی، <http://www.rajanews.com>

۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و نهضت امام خمینی دیده نمی‌شود. ارتباطش با «سید ابوالفضل برقی» و برخی دیگر، شبهه‌هایی بودندش را در اذهان تقویت میکرد. هرچند گزارشی از شاگردی‌اش نزد شخصیت‌های برجسته آن دوران به دست نیامد، اما مراداتش با برخی از شخصیت‌های علمی گزارش شده است.^۱ ادعای استفاده او از کلاس‌های درس «سنگلجی»^۲ نیز چندان واقعی به نظر نمی‌رسد؛ چه اینکه سنگلجی در ۱۳۲۲ شمسی، یعنی زمانی که قلمداران به قم آمده از دنیا رفته است. قلمداران در اصول فکری و مشی دینی بیش از هر کسی متأثر از «محمد خالصی‌زاده» و «سید اسدالله خرقانی» بوده است. تأکید خرقانی بر تفسیر اجتماعی قرآن با جرح و تعدیل‌هایی توسط شریعت سنگلجی ادامه یافت.^۳ قلمداران با برخی از شاگردان سنگلجی چون «سید ابوالفضل برقی» (۱۲۸۷-۱۳۷۰ ش)، «یوسف شعار تبریزی» (۱۳۰۴ در تبریز - مرداد ۱۳۸۰ در تهران) و «مصطفی حسینی طباطبایی» (م ۱۳۱۴ ق) در ارتباط بود.^۴ نگارش اولین کتاب تألیفی قلمداران که به نوعی بازتاب دغدغه‌های فکری قلمداران و نتیجه مجموعه مقالات او در نشریات بود،^۵ در اسفند ۱۳۳۹ با عنوان «ارمغان آسمان» به چاپ رسید.^۶ موضوع اصلی این اثر بررسی علل انحطاط و عقب ماندگی مسلمانان است و در حقیقت، نسخه به‌روز شده کتاب محو الموهوم و صحو المعلوم نوشته «سید اسدالله خرقانی» است و همان مسیری را که خرقانی در تشخیص آلام امت اسلام و درمان آن، پیموده است، دنبال کرده و پرسش‌ها و پاسخ‌هایی را در قامت یک روشنفکر و نواندیش دینی، مطرح ساخته است. از منظر دیگر، این کتاب در زمره کتاب‌های اعتقادنامه یا تصحیح العقائد است که به بازشناسی جایگاه امامان

۱. نک: جعفریان، رسول، جریانها و سازمانهای مذهبی-سیاسی ایران، ص ۸۳۲.

۲. نبوی، سید مقداد، «نگاهی تحلیلی به تکاپوهای فکری شریعت سنگلجی»، فصلنامه امامت‌پژوهی، سال اول، شماره ۴.

۳. ن.ک: خان محمدی، یوسف، تفسیر سیاسی قرآن در ایران معاصر، ص ۸۱.

۴. ن.ک: جعفریان، رسول، جریانها و سازمانهای مذهبی-سیاسی ایران، ص ۸۳۲؛ و ن.ک:

خاطرات سید محمدتقی حسینی ورجانی: h-varjani.blogfa.com

۵. ن.ک: خاطرات سید محمدتقی حسینی ورجانی: h-varjani.blogfa.com

۶. قلمداران، حیدرعلی، ارمغان آسمان، ۱۳۳۹، ص ۳۳۹.

معصوم و تعدیل آن اقدام کرده است؛ به طوری که به گفته خودش: «حق آن بود نام رساله تنزیه المعصومین باشد»^۱

خاستگاه انحطاط مسلمین

جستارهای فکری قلمداران در یافتن چرایی انحطاط مسلمین به ناچار او را وارد مسئله‌ای می‌کند که به لحاظ اصول فکری از آن گریزان است. چراکه از یک سو تفرق و چندپارگی جهان اسلام را مانع جدی تشکیل حکومت اسلامی می‌داند و محتاطانه درصدد آن است تا از طرح مباحثی که به اختلافات دامن می‌زند اجتناب نماید؛ اما از سویی رویکرد انتقادی‌اش به دیدگاه فریقین در موضوع خلافت و علاقه‌مندی به ارائه راهکار پدرسالارانه برای حل این اختلاف، دو دیدگاه کاملاً پارادوکسیکال را در مجموعه آثارش به نمایش گذاشته است. نقطه عزیمت قلمداران در ارائه بهترین راهکار برون رفت از معضل عقب ماندگی، واکاوی مسئله خلافت و تجدید نظر در بنیان‌های فکری امامیه و اهل تسنن و رسیدن به قرائتی از حکومت اسلامی است که در سایه آن، اتحاد جهان اسلام تحقق عینی یافته و مسیر تعالی امت اسلام هموار می‌گردد. هرچند حکومت از نظر او علة العلل انحطاط مسلمین شناسایی شده است؛ اما درواقع بازگشت آن به مسائل پیش آمده و گرایش‌های فکری غلط در صدر اسلام در قبال مسئله خلافت است. از نظر او دیدگاه غصب خلافت - که به باور شیعه توسط برخی از صحابه صورت گرفته - با ممدوح بودن آنان در قرآن ناسازگار است و از همین رهگذر تلاش کرده است تا آنان را از اتهام غصب و ناراضی بودن خداوند از چنین اقدامی تبرئه نماید و می‌نویسد:

کدام مؤمن به خدا و رسول... می‌تواند باور کند که چنین مردان قهرمان [صحابه]... پشت پا به منصوبات الهی و منصوبات رسول الله زده... حق مسلم و معین و منصوص علی را غصب کرده، آن را به تصرف ابوبکر دادند! ... باید گفت این ادعا کاملاً کذب و حاکی از غرض یا بی‌اطلاعی است.^۲

۱. قلمداران، حیدرعلی، ارمغان آسمان، ۱۳۳۹، ص ۳۳۹.

۲. همان، ص ۷۹ و ۸۰.

قلمداران کوشیده است، اختلاف بر سر جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به دعوای شخصی میان امیرالمؤمنین علیه السلام و ابوبکر فروبکاهد که سرانجام امام، فروتنانه از حق خویش گذشت و تابع اکثریت مسلمین شده و خود و خاندانش با خلیفه منتخب، بیعت نمودند و تا زمانی که مسلمانان او را به قبول کردن خلافت دعوت نکردند، در خانه خود نشست و برحسب تقاضای متصدیان وقت، به رتق و فتق پاره‌ای از امور همت بست! در عین حال اذعان می‌دارد که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام مصدر امور واقع می‌شد، سرنوشت اسلام و مسلمین گونه دیگری رقم می‌خورد و اوضاع سامان می‌یافت.^۲ او مروجان دیدگاه غصب را جاهل و دست‌نشانده دول استعماری می‌داند که به نفرت‌پراکنی در میان مسلمانان می‌پردازند^۳ و با رد ارتباط غصب با انحطاط مسلمین می‌گوید: «انحطاط مسلمین چه ربطی به موضوع غصب خلافت دارد؟ ... تمام این ترقیات با وجود غصب خلافت انجام گرفت! ... غصب خلافت را از انحطاط مسلمین شمردن پریشان‌گویی است.»^۴ البته قلمداران نتوانسته است ناسازگاری‌های دیدگاهش را پنهان نماید و خواسته یا ناخواسته به زد و بندهای سیاسی و قدرت‌طلبی ابوبکر و برخی دیگر از صحابه اذعان و اعتراف نموده است.^۵ هرچند از نگاه او عنصر نادانی عمومی در جماعت می‌تواند به عنوان عاملی مستقل در عقب‌ماندگی جامعه تلقی گردد اما عامل اصلی، رسوخ نگرشی خاص در برخی به مقوله خلافت و حکومت است^۶ که از یک سو جماعتی استبداد و ستم حاکمان را برمی‌تابند و بر مشروعیت آنان صحه می‌گذارند و جماعتی، مشروعیت حاکم اسلامی را به وجود معصوم گره زده و راضی به معطل ماندن احکام شریعت می‌شوند. از این منظر ریشه‌های از هم پاشیدگی تاروپود تمدن

۱. ن.ک: همو، راه نجات از شرّ غلاة، ص ۹.

۲. ن.ک: همو، حکومت در اسلام، ۱۵۳/۱-۱۵۴.

۳. همو، ارمغان آسمان، بی‌تا، ص ۷.

۴. همان، ص ۹ و ۱۰.

۵. ن.ک: قلمداران، حیدرعلی، حکومت در اسلام، ۱۲۰/۱ و ۱۳۹-۱۴۰ و ن.ک: همو، ارمغان آسمان، بی‌تا، ص ۵۶.

۶. همو، ارمغان آسمان، بی‌تا، ص ۴۹.

اسلامی را می‌بایست در شکل‌گیری باورهای افراطی در شیعه نسبت به جایگاه امامت و در عامه تفریط در سهل‌انگاری نسبت به شرایط حاکم جست‌وجو نمود. بر پایه چنین نگرشی، همو در آثارش به خاصه و عامه تاخته و نگرش آنان را در تلقی معنای خلافت تخطئه کرده است^۱ ولی با این همه تصریح می‌کند که مجرای وصول به سعادت دنیا و آخرت صرفاً از طریق مذهب حقه اثنی عشریه حاصل می‌شود.^۲

از نظر قلمداران وجود یک سازمان سیاسی برای اجرای دین و احکام شریعت امری ضروری و بلکه از اهم واجبات است و شارع مقدس حتی برای لحظه‌ای راضی به تعطیلی شریعت نیست^۳ و معتقد است این نگاه در شیعه دست‌خوش تحریف شده است و اعتقاد به ضرورت حضور معصوم و قیام به منظور اقامه حکومت، سبب گردیده است تا شیعه از داشتن حکومت محروم بماند و احکام دین تعطیل گردد.^۴

او وجوب تشکیل حکومت اسلامی را از باب مقدمه واجب، واجب می‌داند و فرامین قرآن در اجرای حدود و قوانین اسلام را با اعتقاد به خلافت عده‌ای معدود که نهایت حضور آنان در جامعه تا سه قرن اول است، متعارض قلمداد می‌کند.^۵ در نتیجه به گمان او پیوند زدن عصمت با خلافت، باور به غضب، حرمت تصدی شغل حکومتی، عدم مشروعیت تشکیل حکومت و طاغوت بودن حکومت‌ها سبب شد تا شیعه اهتمامی به اقامه حکومت تا ظهور حجت و قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نداشته باشد و در نهایت به تعطیلی احکام شریعت و انحطاط جامعه ختم شود.

جایگاه امامت و شیعه در اندیشه قلمداران

یکی از مهم‌ترین مبانی دین‌شناسی قلمداران، مرجعیت قرآن در صحت‌سنجی اصول و نفی مراجعه به روایات در این قلمرو است. به این معنا که اعتقادات را صرفاً می‌بایست از قرآن صحت‌سنجی نمود و ترازوی سنت معیار قابل اطمینانی برای

۱. همو، حکومت در اسلام، ۲۰۳/۱.

۲. همان، ۱۲۴/۱؛ و ن. ک: ارمغان آسمان، ۱۳۳۹: ص ۳۰۱-۳۰۲.

۳. ن. ک: همو، ارمغان آسمان، بی‌تا، ص ۶۸.

۴. همو، جواب یک دهاتی به آقای محلاتی، ص ۹.

۵. ن. ک: همو، ارمغان آسمان، بی‌تا، ص ۶۸.

سنجش باورهای دینی نیست، بلکه سنت عرصه فروع است، نه اصول؛^۱ بر همین مبنا قلمداران تلاش نموده است امامت را در ترازوی قرآن مورد ارزیابی قرار دهد و با کمال ناباوری، قرآنی بودن اندیشه امامت را انکار کرده و بیان می‌کند که در قرآن صراحتی در این باره وجود ندارد و چنین مسئله‌ای چندان مورد اعتنای شارع نبوده است.^۲

اهمیت و جایگاه امامت در نظر قلمداران ارتباطی با جایگاه امامان معصوم علیهم‌السلام ندارد، بلکه حکومت، وسیله اعمال حاکمیت و اجرای احکام شریعت است که امامت را وجاهت بخشیده است. امام جامعه کسی جز حاکم منتخب مردم نیست و ویژگی خاصی به جز همان شأن زمامداری و حکومت ندارد. قلمداران تلاش کرده است تمامی منزلتی که درباره امام و جایگاه ایشان در روایات بیان شده است به جایگاه حکومت فروبکاهد و تأکید نماید که اهمیت امامت، نه بدان جهت است که امام موجودی خاص و ویژه است، بلکه منزلت امام تنها به دلیل اجرای احکام اسلام و تحکیم پایه‌های آن است. به منظور بازسازی نظریه حکومت در اسلام، قلمداران نیازمند این بود تا جایگاه امامان معصوم علیهم‌السلام را که در اندیشه سیاسی و کلامی شیعه با حکومت گره خورده بود از خلافت جدا کند و درهم تنیدگی مفهوم امام و خلافت را متناظر به جایگاه خاص آنان بکاهد و با تقلیل و تفکیک شأن هدایتی و علمی امامان، خلافت را امری غیر مرتبط با جایگاه هدایتی و دینی آنان معرفی نماید. این تلاش هرچند در مقام نظر در مجموع مدافعی دارد^۳ اما به دلیل ضعف مبانی و دلایل، نتوانست جای خود را در میان اندیشه شیعه باز کند.

تفکیک مفهومی امام متناظر با معانی لغوی و اصطلاحی

اولین گام قلمداران در تفکیک خلافت از امامت، تبیین واژه امام متناظر با معنای لغوی و اصطلاحی است. او در ابتدا با طرح معنای اصطلاحی امام، امام مصطلح در

۱. ن.ک: قلمداران، حیدرعلی، سنت رسول از عترت رسول، مقدمه، ص.هـ.

۲. همو، ارمغان آسمان، بی تا، ص ۲۹۷.

۳. ن.ک: حائری یزدی، حکمت و حکومت، ص ۱۵۸؛ ن.ک: بازرگان، مهدی، مجموعه آثار: آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء، ص ۲۹۶ و ۲۹۷؛ ن.ک: قبانجی، احمد، خلافة الإمام علي علیه السلام بالنص أم بالنصب؟، ص ۹؛ ن.ک: وبگاه رسمی محسن کدیور: kadivar.com

عرف و شرع را منطبق با معنای «پیشوای سیاسی» می‌داند.^۱ معنای دوم امام در نظرگاه او متناسب با معنای لغوی است و هر کسی را که مردم پیشوایش قرار دهند را شامل می‌شود. قلمداران دو مفهوم از امامت را به دست می‌دهد که دایره معنایی آنها از یکدیگر جدا است و خلط میانشان صدمات بسیاری را رقم زده است. درواقع تکاپو برای نشان دادن جدایی این دو مفهوم در آثار قلمداران چشمگیر است، چنانکه اصطیاد غلط از مفهوم امامت در روایات شیعه نیز در همین راستا صورت پذیرفته است. بر همین اساس تلاش می‌کند تا نشان دهد در روایاتی که سخنی از امام یا امامت به میان آمده است، مراد از امام، معنای عرفی، یعنی همان «پیشوایی سیاسی» است^۲ و این معنا از امامت، هم امام معصوم و هم امام عادل و امام جائز را دربر می‌گیرد؛ چراکه از نظر شارع آنچه که اهمیت دارد «زعامت امت و پیشوایی سیاسی» جامعه است.

قلمداران معنای دیگری را برای امامت بیان می‌کند که به معنای لغوی امامت یعنی «مَنْ يُقْتَدَى بِهِ» نزدیک‌تر است. این معنا هرچند به لحاظ مصداقی منحصر در ائمه اثنی عشر نیست، ولی از نظر او مصداق اولیه و عالیّه آن فقط آنان عليهم السلام هستند و به لحاظ منزلت نیز، این مفهوم در مقایسه با مفهوم اول، از جایگاه والا و ویژه‌ای برخوردار است ولی چنان که قلمداران ادعا می‌کند، این معنا به لحاظ گستره کاربرد، در روایات فراوانی ندارد و قابل قیاس با امامت به معنای «پیشوای سیاسی و حاکم» نیست.^۳

از نظر قلمداران با سپری شدن دوران حضور امامان معصوم حتی اگر بگوییم آنان به نصّ، یا غیر آن، دارای زعامت سیاسی بودند، دیگر امامی نخواهد بود که بتواند به تشکیل حکومت و به اجرای قوانین اسلام قیام کند و اصرار بر چنین باوری بنیان اسلام و مسلمین را بر باد خواهد داد. بنابراین برای اینکه نشان دهد اسلام و شیعه دارای نظریه سیاسی در باب حکومت است و تشکیل حکومت در اسلام در هر زمانی به فتوی عقل و شرع لازم و ضروری است، اثبات همسانی معنایی امامت و خلافت، در نظرش اجتناب ناپذیر است.

۱. قلمداران، حیدرعلی، ارمغان آسمان، ۱۳۳۹: ص ۳۱۰ و همان، ص ۶۶.

۲. همو، ارمغان آسمان، ص ۲۶۹.

۳. همان، ص ۲۶۹.

همسان‌نمایی معنای امامت در عرف و شرع

گام دوم قلمداران در تفکیک خلافت از امامت، همسان‌سازی معنایی دو واژه خلافت و امامت است. باید توجه داشت که مراد از تفکیک خلافت از امامت، امامت به معنای مصطلح امامیه است؛ یعنی امامتی که شأن پیشوایی سیاسی و پیشوایی علمی و دینی در آن یکی است. از این رو واژه امام در عرف و احادیث شیعه در تراز معنایی خلیفه، سلطان، حاکم و زمامدار است و از همین جا معلوم می‌شود که امام کسی جز زمامدار نیست و امامت در اصل همان خلافت و ریاست سیاسی است.^۱ وی با استناد به بخش‌هایی به روایتی از امام رضا (علیه السلام) با این عبارت که فرمودند: «إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ وَفَرْعُ الشَّامِي... وَإِمَاءُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَمَنْعُ الثَّغُورِ وَالْأَطْرَافِ»^۲ معنای امام را به پیشوای سیاسی تنزل داده،^۳ درحالی که صدر روایت به الهی بودن خلافت امامان صراحت داشته و آمده است: «إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ ﷺ وَمَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَمِيرَاثُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ﷺ» و از تحمیل معنای گفته شده توسط قلمداران ابا دارد. به نظر می‌رسد بخشی از معناشناسی امام در دیدگاه قلمداران برگرفته از معناشناسی شیخ طوسی از واژه امام ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره است که در آن شیخ طوسی به تحلیل معنای امام پرداخته است.^۴

jep.emamat.ir

۲۳۰

نسبت‌سنجی شأن هدایتی و علمی پیامبر ﷺ با امامان ﷺ

مطابق آنچه که قلمداران از واکاوی مفهوم امام ارائه کرده است، پیامبران همگی، امام به معنای «من یقتدی به» بوده‌اند؛ چراکه رسالت آنان با هدایتگری و رهبری روحانی و معنوی انسان‌ها همراه بوده است و بر پایه چنین نگاهی پیامبر اکرم ﷺ

۱. قلمداران، حیدرعلی، ارمغان آسمان، ۱۳۳۹، ص ۷۲ و ۳۱۰.

۲. روایتی با عبارت «إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ وَفَرْعُ الشَّامِي» در منابع حدیثی شیعه یافت نشد و روایت مورد نظر از امام رضا (علیه السلام) با این عبارت است: «إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسْوَءُ الْإِسْلَامِ التَّامِي وَفَرْعُ الشَّامِي» کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۰/۱ و ۴۹۱؛ نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبة، ص ۲۱۸؛ صدوق، محمد بن علی، الأمالی، ص ۶۷۶؛ همو، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ص ۲۱۸.

۳. قلمداران، حیدرعلی، ارمغان آسمان، ۱۳۳۹، ص ۷۲.

۴. ن.ک: طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۴۴۹/۱؛ و.ن.ک: همو، الرسائل العشر، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. همچنین پیامبران از آنجا که حاملان وحی بودند، آگاه‌ترین انسان‌ها به وحی و کلام خداوند نیز بوده‌اند، چه اینکه طبق قرآن، پیامبر اکرم ﷺ خود مبین و مفسر کلام وحی بوده است، پس تردیدی در مرجعیت علمی پیامبر اکرم ﷺ وجود ندارد.

با عنایت به مفهومی که قلمداران از واژه امام به دست داده است، امامان همگی همان جایگاهی را که پیامبر اکرم ﷺ در هدایت امت به صراط مستقیم داشتند را دارا هستند، به گونه‌ای که از امامان به عنوان بزرگ‌ترین هادیان امت^۱ یاد کرده و آنان را راهبر و راهنما به صراط مستقیم و بهشت و مصداق اولیه و عالیّه آن دانسته است.^۲ قلمداران در نسبت سنجی دو جایگاه امامت معنوی و امامت سیاسی، معتقد است، «از نظر عقل و شرع، مقام رهبری و هدایت، بسیار بالاتر از مقام زمامداری و سلطنت است»^۳ و امامان معصوم، همه دارای مقام رهبری و هدایت بوده‌اند برخلاف شأن زعامت سیاسی که فقط امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) عهده‌دار این مقام بودند. شاید نکته قابل توجهی که قلمداران متناظر به شأن هدایتی و معنوی امامان معصوم مطرح می‌کند، تاریخ انقضای دوران هدایت بشر است و تصریح می‌کند که دفتر هدایت در مدت ۲۶۰ سال بسته شده است و آورده است:

مقام هدایت و رهبری و وظیفه ارشاد و تعلیم معالم دین، برای شریعتی که ابدی است، به مردمی که غرق دریای جهل و تعصب و تقلیدند هرچند مدت درازی را مستلزم است که مردم کشورها و آفاق بدان آشنا شوند...؛ اما به هر صورت پایان پذیر است؛ چنانچه می‌بینیم این منظور در مدت ۲۶۰ سال پایان یافت، و از احکام الهی آنچه موجب سعادت دنیا و آخرت مردم است به وسیله رسول خدا و اهل بیت طاهرینش، یعنی ائمه معصومین به مردم رسید و موقعی دفتر هدایت بسته شد که سرتاسر جهان آباد آن روز، زیر پرچم اسلام بود.^۴

۱. قلمداران، حیدرعلی، ارمغان آسمان، ۱۳۳۹: ص ۳۳۹.

۲. ن.ک: همو، ارمغان آسمان، بی تا، ص ۲۶۹.

۳. همو، حکومت در اسلام، ۱۵۶/۱.

۴. همان، ص ۱۵۹.

گذشته از جایگاه هدایتی امامان که تقریباً با جایگاه هدایتی پیامبران همسان انگاشته شده است، دیدگاه قلمداران پیرامون شأن علمی و مرجعیت دینی امامان نیز یکدست نیست و ناسازگاری‌هایی در آن دیده می‌شود و هرچه به آرای متأخر ایشان می‌نگریم، به دیدگاه شیعه نزدیک‌تر شده است. در واقع در آثار اولیه قلمداران به نوعی صحابه نیز در کنار اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان مرجع دینی معرفی شده‌اند و گاه امامان نیز مانند دیگران انگاشته شده و به اختلاف نظر آنان در مسائل دینی تأکید شده است.^۱ از این رو مرجعیت علمی در آثار نخستین قلمداران منحصر در امامان معصوم نیست ولی در آثار متأخر^۲ امامان علمای ابراری تصویر شده‌اند که بهتر از هر کسی می‌توانند مردم را به دین خدا و حقیقت آن و معارف و احکام اسلام رهبری کنند و عقل و شرع به متابعت آنان دستور می‌دهد و مقام رهبری و هدایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اولاد ایشان، خاص ایشان است و کسی را نمی‌توان عدیل و نظیر ایشان یافت.^۳

نسبت سنجی جایگاه پیشوایی سیاسی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با امامان معصوم علیهم‌السلام
قلمداران معتقد است پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حائز مقام زعامت سیاسی بوده است و آن را از مسلمات می‌داند^۴ و در این مسئله با سایر نواندیشان دینی در تفکیک خلافت و امامت تفاوت دیدگاه دارد^۵ و موضوع به این وضوحی را اساساً محل چون و چرا نمی‌داند.^۶ اما سؤال این است که قلمداران خلافت پس از پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از آن چه کسی می‌داند و چه دیدگاهی نسبت به جانشینی و تشکیل حکومت دارد؟ او در پاسخ به این پرسش از این زاویه موضوع را مورد تحلیل قرار می‌دهد که دسته‌ای مدعی شدند که اساساً پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مردم را به حال خود رها کرده و درباره مهم‌ترین موضوع حیات اسلام یعنی حکومت سخنی نگفته است و جماعتی نیز بر این باورند که چگونه

۱. ن. ک: قلمداران، حیدرعلی، خلافت و امامت، ص ۴۳-۴۴.

۲. همان، ص ۴۱.

۳. همان، ص ۱۵۸.

۴. همو، ارمغان آسمان، ص ۵۱.

۵. ن. ک: حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، ص ۱۷۱؛ بازگان، مهدی، مجموعه آثار،

بعثت و دولت، ص ۳۴ و ۳۵ و ۲۹۳. وبگاه رسمی محسن کدیور، kadivar.com

۶. قلمداران، حیدرعلی، ارمغان آسمان، ص ۵۱.

ممکن است پیامبر اکرم ﷺ به این مسئله بی توجه بوده باشد، بلکه این مسئله از نظر ایشان، اعظم امور بوده و تکلیف همگان را درباره آن مشخص نموده است. قلمداران با ردّ دیدگاه اول و نامعقول دانستن آن تأکید می‌کند که عقل هرگز باور نمی‌کند که پیغمبری که برای آوردن آخرین دین تا آخر عمر دنیا مبعوث شده در موضوعی بدین اهمیت - که شعور پایین‌ترین مردم لزوم آن را درک می‌کند - این‌گونه بی‌اعتنا بماند و درباره آن هیچ‌گونه دستوری ندهد! و تصریح می‌کند که حق با دسته دومی است که آن را اعظم امور برای اصلاح جمهور دانسته است.^۱ اما علی‌رغم تایید دیدگاه شیعه در این مسئله، دیدگاه قلمداران موافق نصب جانشین برای خلافت نیست و برخلاف انتظار و در راستای دیدگاه اهل تسنن، بر این باور است که هیچ نصی دال بر تعیین خلیفه از سوی خدا و رسول بر پیشوایی سیاسی امت صادر نشده است.

وی معتقد است که امامان دوازده‌گانه شیعه به‌جز امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام هیچ‌کدام امام به مفهوم حاکم سیاسی نبوده‌اند، هرچند امام به مفهوم دوم یعنی حجت‌های خداوند و راهنمایان و هادیان دین بوده‌اند و به نظر او از همین جا معلوم می‌شود این دو شأن هیچ ملازمه‌ای با یکدیگر ندارند.^۲ قلمداران در مورد هیچ‌یک از امامان حتی امیرالمؤمنین علیه السلام به نصّ، بر تعیین خاصّ آنان بر پیشوایی سیاسی و خلافت نیست.^۳

رابطه نصوص امامت با پیشوایی سیاسی امامان

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که تکلیف نصوصی که دربارهٔ امامت صادر شده چیست؟ و قلمداران چه دیدگاهی در این خصوص دارد؟ واقعیت آن است که قلمداران هیچ‌گاه منکر اصل صدور این نصوص نبوده است و چنان‌که ادعا می‌کند نصوص فراوانی دربارهٔ امامان به‌ویژه امیرالمؤمنین (علیه السلام) وجود دارد که قابل انکار نیست. او حدیث «غدير»،^۴ «ثقلین»، «سفینه» و حدیث «علی مع الحق و الحق مع علی» یدور حیثما

۱. ن.ک: همان، ص ۵۱ و ۵۲.

۲. ن.ک: همان، ص ۶۷ و ۱۰۵ و ۲۶۹.

۳. همان.

۴. وی تواتر و اشتها نص غدیر را «كالشمس في رابعة النهار» می‌داند، ن.ک: قلمداران، حیدرعلی، ارمغان آسمان، ص ۵۶.

دار^۱ را از متواترات می‌داند و معتقد است صدها و هزاران حدیث همانند اینها وجود دارد که وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام را ثابت می‌کند.^۲ به اعتقاد او، مقام هدایت و رهبری، با مقام زمامداری و ولایت، دو چیز مجزا هستند. هرچند آن دو مانعة الجمع نیستند و ممکن است شخصی هم هادی و حجت و هم حائز مقام خلافت و سلطت باشد؛ همانند امیرالمؤمنین علیه السلام و ممکن است فاقد یکی از این دو مقام و واجد دیگری باشد، مانند سایر امامان و سایر خلفا و از نظر او رابطه این دو، عموم و خصوص من وجه است. یعنی ممکن است هر امام معصومی، حاکم نیز باشد اما هر حاکمی لزوماً معصوم نیست.^۳

مطابق آیات قرآن «شموئیل» پیامبر بنی اسرائیل^۴ مقام زمامداری و سلطنت را به طالوت تفویض کرد و حضرت داود علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام که علاوه بر مقام نبوت و هدایت، خود عهده دار مقام حکومت و سلطنت بودند.^۵ اما قلمداران نصوص وارده در امامت امامان را به لحاظ دلالتی قاصر دانسته و معتقد است که هیچ کدام بر نصب آنان بر منصب خلافت دلالت ندارد و نصوص را بر بیان افضلیت امام فروگذاشته و می‌نویسد:

ادعای شیعه در خصوص امامت و خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام که از جانب پیغمبر صلی الله علیه و آله مخصوص و منصوص به این امر شده، حق است و هیچ مسلمانی که تابع حق و عارف به احکام اسلام و آشنا به تاریخ رجال آن باشد نمی‌تواند منکر این حقیقت شود که علی بن ابی طالب علیه السلام اعلم و اتقی و اورع و اشجع و اسخی و بالاخره الباقی امت به خلافت و امامت بعد

۱. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ص ۹۷ و ۱۳۵ و ۲۱۱؛ حلبی، ابوالصلاح تقی بن نجم، تقریب المعارف، ص ۱۸۳.

۲. ن.ک: قلمداران، حیدرعلی، حکومت در اسلام، ۱۵۵/۱-۱۵۶؛ همو، ارمغان آسمان، ص ۲۶۲.

۳. ن.ک: همو، حکومت در اسلام، ۱۵۶/۱.

۴. بقره: ۲۴۷؛ «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».

۵. بقره: ۲۴۶-۲۴۷. قلمداران آیه را اشتباه و به این صورت نقل کرده است: «إِذْ قَالَ لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا... قَالَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا».

از رسول خدا ﷺ بود و به همین جهت از تمام جهانیان به این امر اولی بود.^۱ قلمداران در پاسخ به این پرسش که: «پس این سخن که امیرالمومنین (علیه السلام) به فرمان خدا و به نص رسول الله ﷺ خلیفه بلا فصل بوده برای چه بوده است؟»^۲ تأکید می‌کند که حکومت و ولایت در اسلام در انحصار شخص یا اشخاص معین و معدودی نیست و فقط شخص اعلم و اتقی و اورع امت سزاوار این مقام است و فرمان خدا و نص رسول هم فقط ناظر به این معنی است^۳ و غالب احادیثی را که در فضیلت نخستین امام و سایر امامان آمده است، ناظر به همان معنای امامت معنوی و حجت خدا و مبین احکام می‌داند.^۴ به نظر او امام در این منصب کسی نیست که رهبری سیاسی و ریاست اجتماع مردم را در امور بر عهده داشته باشد، بلکه مبلغ دین و احکام اسلام و مبین قرآن و سنت رسول الله ﷺ است و می‌نویسد:

به هر صورت اگر مراد از امامت زعامت بود، در نظر اولیای خدا چندان مورد رغبت نبود و اگر مراد از آن رهبری و هدایت مردم به صراط مستقیم الهی است، کسی آن را نمی‌توانست از ایشان غصب نماید.^۵

شروط و ویژگی‌های پیشوای سیاسی و نحوه‌گزینش او

افضلیت آری؛ عصمت نه

قبل از هر چیز باید به این نکته توجه دهیم که قلمداران برای طرح کلی حکومت اسلامی به دنبال استخراج ویژگی‌هایی برای حاکم سیاسی است که با وجود آن، انحصاری برای عده‌ای خاص پیش نیاید و در همه دوران‌ها به‌ویژه عصر عدم دسترسی به معصوم قابل اجرا باشد. این راهبرد کلی صرف نظر از درستی یا نادرستی مبانی آن، نسخه‌ای برای اقامه حکومتی است که مبتنی بر نص و نصب نیست و بر معیار افضلیت تأکید دارد.

۱. قلمداران، حیدرعلی، حکومت در اسلام، ۱۳۷/۱.

۲. همان.

۳. همان.

۴. ن.ک: همان، ۱۵۷/۱.

۵. همو، راه نجات از شرّ غلاة، ص ۱۱.

با این مقدمه، سه عنصر علم، تقوا و عدالت عناصر بنیادین افضلیت در نامزدهای انتخاباتی هستند و در حقیقت شناسایی نامزد اعلم، اتقی و اعدل از میان نامزدهایی صورت خواهد گرفت که در این سه ویژگی مشترک باشند؛ اما از نظر قلمداران امامان دوازده گانه بالاترین مرتبه احراز سمت زمامداری سیاسی را دارا هستند^۱ چراکه آنان در هر عصری که باشند افضل امت اند و به زعامت سیاسی اولویت دارند.^۲ بنابراین خاستگاه اولویتشان نه براساس نص بر تعیین، بلکه نص بر افضلیت است.

اما در خاستگاه افضلیت امامان، قلمداران به معیار دیگری نیز تصریح دارد و اساس افضلیت را وجود این معیار اصلی و بنیادین می داند. درواقع درست است که احادیث بی شماری در افضلیت امامان معصوم وارد شده است اما به باور قلمداران، ریشه و خاستگاه افضلیت، عنصر عصمت است^۳ و امامان از آن جهت که معصوم اند، افضل امت اند؛^۴ اما در خلافت، عصمت شرط نیست و حاکم اسلامی فردی غیر معصوم نیز می تواند باشد و از این نظر تفاوتی میان معصوم و غیر معصوم وجود ندارد.^۵

حکم رجوع به معصوم در صورت وجود معصوم

هرچند از نظر قلمداران عصمت جزو شرایط زمامداری سیاسی قلمداد نمی شود اما به هر حال این پرسش وجود دارد که چنانچه شخص معصومی در میان امت حضور داشته باشد، تکلیف امت در انتخاب زمامدار سیاسی چیست؟ در پاسخ به این پرسش قلمداران دچار یک دوگانگی مبنایی شده است به این معنا که او با فرض وجود شخص معصوم در امت، به سراغ غیر معصوم رفتن را روا نمی داند و معصوم در هر دوره ای که باشد چنانچه مردم او را وانهاده و سراغ دیگران برونند و امر اداره حکومت را به غیر معصوم بسپارند، چنین حکومتی با قید دو شرط غاصبانه است و مردم مقصر خواهند بود. شرط نخست آن است که مردم علم به وجود معصوم و حضورش در جامعه و کمالات

۱. ن.ک: همو، حکومت در اسلام، ۱۴۰/۱.

۲. همان.

۳. نگارنده این نوشتار در مقاله ای جدا به بررسی علم و عصمت از دیدگاه قلمداران خواهد پرداخت.

۴. ن.ک: قلمداران، حیدرعلی، راه نجات از شر غلاة، ص ۳۶.

۵. ن.ک: همو، ارمغان آسمان، ص ۷۱-۷۶.

عالیه و صفات ممتازه‌اش داشته باشند.^۱ دوم آنکه امامان، برای تصدی حکومت بپا خیزند.^۲ نتیجه این دو گزاره آن است که اگر کسانی بدون مراجعه به آنان، عهده‌دار زمام امور شوند غاصب حق آنان هستند.^۳ این در حالی است که قلمداران پیش‌تر مروجان دیدگاه غصب را جاهل و دست‌نشانده دول استعماری دانسته بود.^۴ بنابراین وقتی تکلیف مردم در امر حکومت در مراجعه به معصوم به روایت قلمداران به سیاق گفته شده باشد در امر قضاوت نیز به همان سیاق بوده و رجوع به غیر معصوم جایز نخواهد بود.^۵

علم و تقوا و عدالت؛ ملاک و معیار کاندیداتوری امامت

روشن گردید که در اندیشه قلمداران، حاکم در حکومت اسلامی، لزوماً معصوم نیست و نامزدهای جایگاه زعامت سیاسی مسلمین، می‌بایست علم به دین و احکام شریعت، متقی و پارسا و دارای عدالت باشند و از میان آنان آن کس که بالاترین درجه را در این سه ویژگی دارد لایق و سزاوار حکومت بر مسلمانان است.^۶ اما اگر خلیفه معصوم باشد، احراز سایر ویژگی‌ها که در خلافت شرط شده است، منتفی است؛ به این معنا که اگر معصوم تصدی خلافت را بر عهده بگیرد، بر مردم یا اهل حلّ و عقد لازم نیست سایر ویژگی‌های زمامدار را احراز کنند، چراکه عصمت، خود دربردارنده همه فضائل انسانی است.^۷

قلمداران به استناد آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^۸ مراد از «منکم» را مؤمنان دانسته است، چراکه مصدر به «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شده است، بنابراین زمامدار باید از کسانی باشد که مؤمن باشند.^۹ پس

۱. ن.ک: همو، حکومت در اسلام، ۱۴۰/۱.

۲. ن.ک: همو، ارمغان آسمان، ۱۳۳۹، ص ۸۷.

۳. ن.ک: همو، حکومت در اسلام، ۱۴۰/۱.

۴. ن.ک: همو، ارمغان آسمان، بی‌تا، ص ۷.

۵. همان.

۶. ن.ک: همان.

۷. ن.ک: قلمداران، حیدرعلی، راه نجات از شرّ غلاة، ص ۳۶.

۸. نساء: ۵۹.

۹. قلمداران، حیدرعلی، حکومت در اسلام، ۲۴۹/۱-۲۵۰.

ایمان شرط اصلی است که در حقیقت آن تقوا وجود دارد و صفات بیان شده در قرآن درباره مؤمنان به‌ویژه در سوره مؤمنون گویای آن است. البته تمام آیاتی که قلمداران بدان درباره علمیت و اتقی بودن استناد کرده است اولاً ویژگی اعلم یا اتقی بودن در آنها دیده نمی‌شود و تنها علم و تقوا مد نظر است ثانیاً آیات مورد استناد درباره مقام نبوت و امامت است و ربطی به حاکم اسلامی ندارد و در آیه اولی الامر نیز اساساً به ویژگی علمیت و تقوا اشاره نشده است.^۱ البته در استناد ایشان به برخی از روایات از نهج البلاغه^۲ و محاسن برقی^۳ شرط علمیت وجود دارد.^۴

نحوه گزینش پیشوای سیاسی

حکومت و زمامداری در اسلام به عقیده قلمداران مبتنی بر «شورا و بیعت» است.^۵ یعنی حاکم اسلامی با مشورت، گزینش و انتخاب می‌شود و این روش براساس قرآن و سیره مسلمین پس از پیامبر اکرم ﷺ تا زمان امیرالمومنین علی علیه السلام به عنوان روش مشروع و مورد پسند خدای متعال بوده است.^۶ بنابراین ولایت سیاسی حاکم، نه براساس نص و وصیت و نصب خداوند بلکه بر مبنای مشورت و انتخاب و بیعت بنیانگذاری شده است.

به باور او بر امت اسلامی واجب است که در امر حکومت و زمامداری به مشورت بپردازند و با ارباب علم و ایمان و صاحبان خرد یعنی «اهل حلّ و عقد» یا «اولی الامر» در امور سیاسی و اجتماعی مشورت کنند. پس کسی که برحسب تشخیص آنان پس از مشورت کامل تعیین و معرفی شد، آنگاه مردم دیگر به آنان دست بیعت داده و سند فرمانبرداری و اطاعت خود را از مجری احکام اسلام، بدین وسیله امضا

۱. قلمداران، حیدرعلی، حکومت در اسلام، ص ۲۴۸-۲۵۴.

۲. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، خطبة ۱۷۳.

۳. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۹۳/۱. «من أم قوما وفيهم أعلم منه أو أفقه منه لم يزل أمرهم في سفال إلى يوم القيامة».

۴. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، خطبة ۱۷۳: «أيتها الناس، إن حق الناس بهذا الأمر، أقواهم عليه وأعلمهم بأمر الله فيه».

۵. قلمداران، حیدرعلی، حکومت در اسلام، ۱۱۰/۱.

۶. همان.

می‌نمایند و این شیوه مرضیه بر طبق حکم شریعت مقدسه از همان اولین غروب آفتاب نبوت مورد عمل مسلمین قرار گرفته و در نظر شرع و عقل مقبول و مورد رضای خدا و رسول است.^۱ در حقیقت کارکرد شورا در راستای شناخت امام و بیعت در راستای تثبیت تعیین امام هرچند به واسطه مردم و به دست آنان صورت می‌پذیرد اما از آنجا که مورد تأیید عقل و شرع است و رضایت خدا و رسول در آن قرار دارد بنابراین حاکم اسلامی مورد تأیید خداوند است و درواقع منصوب او است.

رابطه انتخاب مردمی با مشروعیت الهی و تشریع قوانین

مشروعیت زمامدار سیاسی در نظام فکری قلمداران از مشروعیت الهی منقطع و منفصل نیست و سازکار شورا در اسلام از نظر وی هرچند به صورت کلی و نه شکلی ارائه شده است، اما مردم در صورت به‌کارگیری صحیح از این سازکار تعبیه شده در اسلام، می‌توانند مشروعیت الهی حاکم را تضمین نمایند. از سوی دیگر وی هرچند به موضوع ولایت و جریان آن در نظام حاکمیتی اسلام چندان عنایتی ندارد اما قانون، معیار اصلی اسلامیت حکومت در اندیشه قلمداران است. به عبارت دیگر وظیفه حاکم اجرای قانون خداوند است و شورا و تعیین حاکم نیز از اجزای قوانین الهی است. بنابراین حق قانون‌گذاری در اسلام تنها و تنها به دست خدا است و هیچ‌کس حتی پیامبر و امامان نیز از چنین حقی برخوردار نیستند.^۲

تعمیم «اولی الامر» به اهل حلّ و عقد

این سؤال مطرح است که چنانچه شیوه انتخاب حاکم در اسلام براساس شورا پایه‌گذاری شده باشد، چه کسانی صلاحیت انتخاب حاکم را خواهند داشت؟ آیا همه مردم در همه سطوح می‌توانند در این فرآیند مشارکت داشته باشند؟ یا شرکت در آن محدودیت‌ها و الزاماتی خواهد داشت؟

از نگاه قلمداران اهل حلّ و عقد جایگاهی است که وظیفه تعیین حاکم اسلامی را بر عهده دارد و صرفاً یک شورای معمولی نیست، بلکه شورایی حاکمیتی است. این

۱. ن.ک: همو، حکومت در اسلام، ۲۰۸/۱ و ۲۰۹.

۲. همان، ص ۲۲۷.

شورا در ابتدا و در صدر اسلام در مهاجرین و انصار منحصر بود و به تعبیر امام (علیه السلام) «إِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ»^۱ یا «إِنَّمَا النَّاسُ تَبَعَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ»^۲ جایگاهی بوده که در آن مهاجران و انصار به‌ویژه مجاهدان نبرد بدر با هر آن کسی که با او بیعت می‌کردند، او خلیفهٔ مسلمین بود و اطاعت از وی واجب می‌گردید؛ اما پس از گسترش اسلام و توسعهٔ قلمرو آن، حق انتخاب حاکم توسط شورای حلّ و عقد به فرزندگان و دانشمندان صاحب فضیلت انتقال پیدا کرد. بنابراین از نظر قلمداران انتخاب پیشوای سیاسی به دست «دانشمندان خداشناس» است.^۳

با این توضیح قلمداران دایرهٔ معنایی «اولی الامر» را از حاکمان و زمامداران به «اهل حلّ و عقد» و به عبارت دیگر دانشمندان و صاحبان نظر، تعمیم داده و معتقد است که این تعبیر از «اولی الامر»، به معنای «اهل حلّ و عقد» آن را از معنای اصلی خود یعنی «سلاطین و امرا» خارج نمی‌کند چراکه همین افراد هستند که زمامداران را تعیین می‌کنند، چنانکه در صدر اسلام چنین بوده است و این‌ها کسانی هستند که امام امت به آنان در امور راجع به حکومت و ادارهٔ مملکت مراجعه می‌کند؛ چنانکه در آیهٔ «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يُسْتَبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا»^۴ همین معنا وجود دارد. به اعتقاد او اهل حلّ و عقد یا اولی الامر تنها در کسانی که در یک رشته از امور دینی یا اجتماعی تخصص دارند منحصر نیست، بلکه چون شئون اجتماعی و سیاسی ملت متعدد است به تعدادی که عناصر حیات بشری نیاز دارد، باید کسانی در امر حکومت نظر دهند که از حوائج دینی و دنیوی مردم

۱. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، خطبة ۶.

۲. منقري، نصر بن مزاحم، وقعة الصفين، ص ۱۸۹.

۳. قلمداران، حیدرعلی، حکومت در اسلام، ۲۲۵/۱-۲۲۷.

۴. نساء: ۸۳ «و چون از ناحیهٔ کفار خبری از امن و یا خوف به این سست ایمان‌ها برسد آن را منتشر سازند، درحالی‌که اگر قبل از انتشار، آن را به اطلاع رسول و کارداران خویش رسانده، درستی و نادرستی آن را از آنان بخواهند، ایشان که قدرت استنباط دارند، حقیقت مطلب را فهمیده، به ایشان می‌گویند و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود جز مواردی انگشت شمار هر لحظه شیطان را پیروی می‌کردید.»

مطلع و محیط باشند.^۱ اما اصل کلی در استشاره، مادامی که تماسی با اصلی از اصول عقیده و عبادت نداشته باشد، کفالت و حرّیت تام و تمام است.^۲ او معتقد است که نه در قرآن و نه پیامبر اکرم ﷺ نظام خاصی و قاعده مخصوصی را برای مشورت وضع نکرده و در چارچوب معینی منحصر نکرده اند تا در پیچ و خم افکار و آرای فقها گرفتار نشود.^۳ از طرف دیگر شور در امر حکومت و زمامداری و در امر جهاد بر امت اسلامی واجب است و آنچه که بر آن، اکثریت ارباب عقل و ایمان و خداوندان علم و اطلاع، تصمیم گرفتند تبعیت از آن بر فرداً فرد مسلمین واجب گشته، مخالفت با آن از اکبر کبائر و موجب خروج از طریق اهل ایمان و دخول در اصحاب نیران است.^۴

قلمرو اطاعت از امام و جواز قتل

برخلاف دیدگاه شیعه^۵ و برخی از اهل سنت^۶ که اطاعت از صاحبان امر را مطلق می دانند، قلمداران آن را مشروط به اطاعت از خدا و رسول دانسته است.^۷ یعنی اطاعت از اولی الامر مادامی واجب خواهد بود که اطاعت از خدا و رسول محقق باشد و تا زمانی که در طریق شریعت، امور اجتماعی، سیاسی و دینی ملت را عهده دار و نظم بلاد و حفظ عباد را تمشیت می دهد، اطاعت او مانند اطاعت خدا و رسول واجب و مخالفتش حرام و سرپیچی از فرمانش، فساد در زمین بوده و موجب مجازات شدید می شود.^۸ بنابراین وجوب اطاعت حاکم اسلامی مشروط به اطاعت از خدا و رسول است و تخلف از آن آثار و پیامدهایی دارد که موجب می گردد تا حاکم از سمت خود برکنار شده و عزل شود و همین که امام و حاکم اسلام از حدود

۱. قلمداران، حیدرعلی، حکومت در اسلام، ۲۰۹/۱، پاورقی.

۲. همان، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۳. همان، ص ۲۰۷.

۴. همان، ص ۲۰۸.

۵. ن. ک: رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ۱۱۳/۱۰.

۶. ن. ک: طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۲۳۶/۳؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۱۰۰/۳ و ۱۰۱؛ طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۹۱/۴.

۷. ن. ک: قلمداران، حیدرعلی، ارمغان آسمان، بی تا، ص ۷۳.

۸. ن. ک: همان.

و وظایف خود خارج شد، دیگر حق اطاعت او سلب می شود و به اعتقاد قلمداران اطاعت از وی حرام است و تصریح می کند که اساساً این یک مطلب مسلم و شرط معلومی بوده است که هرکدام از خلفای اسلام در اولین روز بیعت نه تنها بدان تسلیم بودند بلکه خود شرط می نمودند. وی می نویسد:

چنانکه اولین خلیفه ابوبکر در همان اولین روز خلافت خود گفت: «أطيعوني ما أطعت الله ورسوله فإذا عصيت الله فلا طاعة لي عليكم»^۱ می گوید مادامی که من در اطاعت خدا و رسول هستم مرا اطاعت کنید اما همینکه مرتکب معصیت خدا شدم دیگر برای من در گردن شما حق اطاعت نیست.^۲

قلمداران نمونه بارز مشروط بودن اطاعت از حاکم و امام امت و جواز قتل او را در قضیه عثمان خلیفه سوم می داند که همین که راه ستمکاری پیش گرفت و از حدود خدا تجاوز نمود و به اجرای احکام الهی نپرداخت، مردم او را وادار به عزل و نهایتاً به قتل رساندند و به اعتقاد او این روشی است که در اسلام سابقه روشن و درخشانی دارد و نیاز به برهان ندارد.^۳

مروری اجمالی بر دلائل قلمداران در تفکیک خلافت از امامت

در اندیشه شیعی، مرجعیت دینی و معنوی امامان و یا همان اولی الامر از حاکمیت سیاسی آنان جدا نیست و امامان، هم در بعد تفسیر و تشریح آیات وحیانی و آموزه های دینی و هم در بعد حاکمیت سیاسی و قضایی و رفع اختلاف ها باید معصوم باشند و سیره و سنتشان بر کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منطبق باشد تا براساس ظاهر آیه شریفه، اطاعتشان هم ردیف اطاعت خدا و رسول قرار گیرد و به طور مطلق پذیرفته شود. این معصومان کسانی جز اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیستند؛^۴ اما در

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک، ۲۱۰/۳؛ عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین، ۱۵۹/۱؛ مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، ۱۴۷/۵.

۲. قلمداران، حیدرعلی، ارمغان آسمان، بی تا، ص ۱۰۶.

۳. ن.ک: همو، ارمغان آسمان، ۱۳۳۹، ص ۱۱۱-۱۱۲. (عبارات این سند، از نسخه الکترونیکی کتاب ارمغان آسمان در سایت عقیده حذف شده است)

۴. نجارزادگان، فتح الله، «بررسی و نقد دیدگاه ها و روایات اهل سنت درباره اولی الامر»، پژوهش نامه حکمت و فلسفه اسلامی، بهار ۱۳۸۲، شماره ۵ (با کمی تغییر).

دیدگاه قلمداران، امامت سیاسی از امامت معنوی جداست و او برای این جدایی دلائلی را اقامه نموده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۱. تعارض معدود بودن امامان و ابدی بودن شریعت اسلام

جاودانگی دین اسلام و تعداد اندک امامان این فکر را در ذهن قلمداران پروراندۀ است که اگر دین اسلام ابدی و شریعت آن جاودانه است، چگونه ممکن است خداوند حکیم افرادی را برای زعامت سیاسی امت، نصب نماید که تعداد آنها کفاف تاریخ جعل آنها تا زمان ابد و تا روز قیامت را ندهد؟! به بیان دیگر وقتی به تاریخ می‌نگریم حضور امامان معصوم در میان امت در حدود سه قرن نخستین بوده است و اکنون دسترسی به امام برای رتق وفتق امور حاکمیتی و سیاسی وجود ندارد؛ بنابراین چگونه ممکن است ما جایگاه خلافت و زعامت سیاسی امت را تنها و منحصرأ در اختیار امامان معصوم بدانیم؟^۱

به گمان قلمداران وجود این ناسازگاری در دیدگاه شیعه جدی بوده و تکاپوی فکری‌اش در تحلیل آن، راه به جایی نبرده است و به تدریج چینش‌های نظریه تفکیک، به احتمال قوی، بر این مبنا استوار شده است.

۲. موروثی بودن امامت در نظریه امامت شیعه

به نظر می‌رسد این اشکال به امامت شیعی از سوی قلمداران تحت تأثیر جریان‌های شیعه‌ستیزی مانند کسروی و یا سلفیان ایراد شده باشد، هرچند اصل شبهه موضوع جدیدی نیست؛^۲ این احتمال نیز وجود دارد وی تحت تأثیر خرقانی چنین شبهه‌ای را مطرح کرده باشد، چراکه خرقانی ذیل آیه «الْمَرْتَرِ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا»^۳ پایه‌گذاری روش سلطنت موروثی معاویه را تقبیح

۱. ن.ک: قلمداران، حیدرعلی، جواب یک دهاتی به آقای محلاتی، ص ۹.

۲. ن.ک: بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، أصول الدین، ص ۱۵۰: «المسئله التاسعه من هذا الأصل في التوارث والوصيه في الإمامة».

۳. نساء: ۶۰.

کرده است.^۱ چنانکه روشن است موضوع مورد اشکال، موروثی و پادشاهی بودن امامت است؛ چراکه یازده امام شیعه از نسل امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند. قلمداران برای اینکه نشان دهد خلافت منحصر در امامان معصوم نیست و هر فردی که دارای شرایط امامت است، می تواند آن را احراز کند، نصب ائمه دوازده گانه شیعه را یکی پس از دیگری تخطئه کرده و خلافت (و نه امامت هدایتی) آنان را زیر سؤال برده است و استدلال می کند که:

دین اسلام و حکومت آن، روش و سنت سلطنت و پادشاهی قیصر و کسری نیست که کسی بتواند ولی عهد تعیین کند، بلکه باید به مشورت انجام گیرد و بهترین و لایق ترین شخصیت به انتخاب اشخاص دانا و متقی برای حکومت و زمامداری تعیین می گردد و مادام که آن امام و پیشوا احکام الهی را که منبعش قرآن کریم است اجرامی کند طاعتش چون طاعت خدا و رسول بر عموم مسلمین واجب است.^۲

۳. سلب اختیار از مردم و بیهوده بودن امتحان های الهی

از دلایل دیگری که قلمداران در نفی زعامت سیاسی امامت بدان تمسک جسته است، سلب اختیار مردم در صورت اجباری بودن دین از سوی حکومت است؛ با این تعبیر که اگر حاکم پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به نصب و تعیین خدا و رسولش باشد دیگر مسلمانان در اعمال و اقدامات خود صاحب اختیار نخواهند بود و اگر مردم در امر خود اختیاری نداشته باشند، همه امتحان های الهی بیهوده و عبث خواهد بود. وی در تبیین این دلیل، علم غیب امام را با موضوع خلافت گرده زده است، گو اینکه اگر خلیفه منصوب از جانب خدا باشد - چنان که شیعه معتقد است - دارای دانش غیبی نیز خواهد بود و در این صورت درباره هر چیزی که اراده کند آگاهی خواهد یافت. نتیجه آنکه چنین امامی به دلیل آنکه از احوالات خصوصی انسان ها آگاه است، به آنان مجال عصیان و گناه نخواهد داد و در این صورت اختیار از مردم سلب خواهد شد. درحالی که مقصود از خلقت زندگی و مرگ، امتحان کردن

۱. خرقانی، سید اسدالله، محو الموهوم و صحو المعلوم، ص ۳۲.

۲. قلمداران، حیدرعلی، جواب یک دهاتی به آقای محلاتی، ص ۷.

انسان است: «آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید»^۱ و با وجود چنین امام منصوبی از جانب خدا هدف از خلقت مخدوش شده و این عین جبر مطلق است.^۲

۴. نبود نص قرآنی بر خلافت (پیشوایی سیاسی)

استدلال دیگری که قلمداران در نفی زعامت سیاسی امامان و جدایی خلافت از امامت می‌آورد، نبود نص قرآنی در امامت امامان اثناعشر است. اگر ادعای شیعه این است که امامت اصلی از اصول دین در کنار توحید نبوت و معاد است، چرا خداوند سخنی از آن در کتابش بیان نفرموده است؟ آیا اهمیت اصل «امامت» از ماجرای زید - که نامش صریحاً در قرآن ذکر شده - کمتر است؟! آیا می‌توان بین اصول دین تا این اندازه تفاوت قائل شد؟! که همه را به وضوح بیان کنیم و یکی را مبهم گذاریم؟! آیا طرفداران «امامت منصوصه» به این مسئله اندیشیده‌اند که چرا در قرآن از اصل «امامت» که به عقیده آنان از «نبوت و رسالت» بالاتر است، اثر واضحی نیست؟^۳ در میان آیاتی که امامیه در راستای ولایت امامان معصوم به ویژه امیرالمؤمنین (علیه السلام) استدلال نموده است، قلمداران به آیه «ولایت» و «اولی الامر» بیش از همه توجه داشته و مباحث مفصلی را در نقد این دو آیه بیان کرده است که در این نوشتار مجال پرداختن به آن مقدور نیست و اجمالاً اینکه وی در آیه ولایت به قرینه سیاق آیات پیشین مراد خداوند از ولایت را دوستی و نصرت دانسته است در حالی که در آیه اولی الامر اطلاق آیه را برنرفته و مراد از اولی الامر را حاکمان و زمامداران معرفی کرده است و اختصاص آیه را به امامان معصوم انکار نموده است.^۴

۵. تصریح قرآن بر شیوه شورایی در انتخاب حاکم

از دیگر دلالتی که قلمداران مصرانه در راستای اثبات ادعای شیوه شورایی انتخاب حاکم در دوران حضور و غیبت بدان استناد می‌کند، آیه ۳۸ سوره شورا ﴿وَالَّذِينَ

۱. ملک: ۲؛ ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾.

۲. قلمداران، جواب یک دهاتی به آقای محلاتی، ص ۷-۸.

۳. ن.ک: قلمداران، حیدرعلی، شاهراه اتحاد، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۴. ن.ک: همو، ارمغان آسمان، بی تا، ص ۷۱-۷۶.

اَسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» است که به باور او مبنای عمل و رویه تمام مسلمین در همان صدر اسلام قرار گرفت.^۱ وی با این استدلال به سیاق آیه، جایگاه شورا را جایگاه عظیم و عمومی دانسته و معتقد است که مفسران شأن آیه را پایین آورده و در امور فردی فروکاهیده‌اند و با روایاتی چون «ما خاب من استخار ولا خسر» (ندم) من استشار^۲ دیدگاه خود را تقویت کرده‌اند. در حالی که (شوری) چون جمع (شور) است بنابراین روشن و واضح است که موضوع شور در امر عمومی است و کلمه «امر» در «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» ناظر به امر حکومت و سلطنت است.^۳ قلمداران معتقد است که واژه «امر» در قرآن در اکثر موارد راجع به حکومت و سلطنت و امور سیاسی و اجتماعی است^۴ بنابراین در آیه شورا نیز مراد از «شور»، مشورت در امر حکومت است.

نتیجه‌گیری

قلمداران به منظور احیای تمدن اسلامی و بازگشت اسلام به دوران شکوه و عظمت خود، طرح حکومت اسلامی را بر مبنای نظریات کلامی خاصی به عنوان تنها راه برون رفت از مشکلات جهان اسلام و با تجدید نظر در اصل امامت سامان داده است. به باور قلمداران امر جانشینی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به لحاظ نظری از سوی دو گروه شیعه و اهل تسنن به درستی درک نشد و شیعه به دلیل برداشت ناصواب از امامت، آن را به خلافت و زعامت سیاسی تفسیر کرد و پیشوایی سیاسی را صرفاً در امامان معصوم و در عدد ۱۲ منحصر دانست. همین مسئله سبب گردید تا پس از سه قرن نخست، شیعه برپاداشتن حکومت را طاغوت بداند و عملاً اجرای شریعت و اعتلای اسلام را تا زمان ظهور امام عجل الله تعالی فرجه معطل بگذارد. اهل تسنن نیز به دلیل عدم رعایت معیارهای سه‌گانه در کاندیداتوری به سمت حکومت کسرا و قیصر سوق پیدا کرد تا جایی که افرادی چون یزید سکان دار و خلیفه حکومت اسلامی

۱. قلمداران، ارمغان آسمان، بی تا، ص ۶۶-۷۲.

۲. کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، ص ۳۹۳.

۳. ن.ک: قلمداران، حیدرعلی، حکومت در اسلام، ۱/۲۲۴.

۴. همو، ارمغان آسمان، بی تا، ص ۶۲-۶۳.

شدند. قلمداران با ارائه نظریه‌ای بینابینی میان دیدگاه شیعه و اهل تسنن درصدد بود تا مدلی از حکومت ارائه دهد تا جامعه اسلامی به دور از تفرق و با معیار انتخاب به اقامه حکومت اسلامی مبادرت ورزد و در سایه آن قوانین شریعت و اسلام اجرا شود. این دیدگاه نهایتاً به تجدید نظر در آموزه امامت منتهی شد و نصوص وارده در امامت به فضیلت امامان تعبیر و تنزل داده شد.

لازم به ذکر است که در این نوشتار، بخشی از دلائل قلمداران در تفکیک خلافت از امامت از نظر گذشت و این شاء الله در مقاله‌ای به اشکالات ایشان به طور تفصیلی خواهیم پرداخت.

فهرست منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم

برقی، احمد بن محمد، المحاسن، چاپ دوم، دار الکتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱ق.
بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، أصول الدین (التبصرة البغدادية)، إشراف مركز البحوث والدراسات في دارالفکر، دارالفکر، بیروت، لبنان، ۱۴۱۷ق.

جعفریان، رسول، جریانها و سازمانهای مذهبی-سیاسی ایران، چاپ هفتم، نشر مورخ، تهران، ۱۳۸۶ش.

حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، لندن، ۱۹۹۵م.
حلبی، ابوالصلاح تقی بن نجم، تقریب المعارف، فارس تبریزیان (الحسون)، چاپ اول، الهادی، قم، ۱۴۰۴ق.

خان محمدی، یوسف، تفسیر سیاسی قرآن در ایران معاصر، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۹۳ش.

خرقانی، سید اسدالله، محو الموهوم و صحو المعلوم یا راه تجدید عظمت و قدرت اسلامی، ناشر: غلامحسین نورمحمدی خمسه پور، سازمان چاپ و انتشارات کیهان، بی جا، بی تا.

رازی، فخرالدین محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، دار إحياء التراث العربی، بی جا، ۱۳۵۷.

زیبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق: علی هلالی و علی سیری، ۲۰ جلدی، چاپ اول، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

- سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، ترجمه: سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، دار التراث، بیروت، ۱۳۸۷ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه شیخ آقابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیرالعاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- طوسی، محمد بن الحسن، الرسائل العشر، مؤسسة النشر الإسلامی، بی جا، بی تا.
- عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین، چاپ چهارم، مؤسسة البعثة، تهران، ۱۴۱۲ ق.
- قبنجی، احمد، خلافة الإمام علي (علیه السلام) بالنص أم بالنصب، منشور سیدی، المطبعة شریعت، [محل نشر ذکر نشده]، ۲۰۰۴ م.
- قلمداران، حیدرعلی، ارمغان آسمان در بیان عوامل و علل ارتقاء و انحطاط مسلمانان، چاپخانه قم، ۱۳۳۹ ش.
- ، ارمغان آسمان در بیان عوامل و علل ارتقاء و انحطاط مسلمانان، بی نا، بی جا، بی تا.
- ، جواب یک دهاتی به آقای محلاتی، بی نا، بی جا، بی تا.
- ، حکومت در اسلام، به کوشش رسول جعفریان، مرکز تحقیقات حکومت اسلامی، بی جا، ۱۳۸۳ ش.
- ، حکومت در اسلام، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، تهران، بی تا.
- ، خلافت و امامت، بی نا، بی جا، بی تا.
- ، راه نجات از شرّ غلاة، بی نا، بی جا، ۱۳۵۹ ش.
- ، سنت رسول (صلی الله علیه و آله) از عترت رسول (صلی الله علیه و آله)، بی نا، بی جا، ۱۳۵۸ ش.
- ، شاهراه اتحاد (بررسی نصوص امامت)، کتابخانه مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، بی جا، بی تا.
- کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، چاپ دوم، دار الرضی (زاهدی)، قم، ۱۴۰۵ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- مظفر، شیخ محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، قم، بی تا.
- مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، محقق: علی میرشریفی، چاپ اول، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- منقری، نصر بن مزاحم، وقعة الصیفین، محقق: عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم،

مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، محقق: علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.

مقالات

بازرگان، مهدی، «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء»، مجله کیان، سال پنجم، شماره، آذر- بهمن ۱۳۷۴.

خسروشاهی، سیدهادی، «نگاهی به مطبوعات دینی در قم از سال ۱۳۱۳ تا انتشار مجله مکتب اسلام»، نشریه بعثت، سال سی و دوم، شماره ۴، اردیبهشت ۱۳۹۰.
قلمداران، حیدرعلی، «علل انحطاط مسلمین و چاره آن»، وظیفه، مسلسل ۶۴۷، شماره ۹۷، آبان ۱۳۳۸ ش.

---، «می دانید که اعمال زشت ما موجب بدنامی دیانت است؟!»، نور دانش، سال اول، شماره ۲۹، ص ۸۰۴.

---، «آیا متدینین ما دروغ نمی گویند؟!»، آیین اسلام، ۲۰ آذر ۱۳۲۶، شماره ۱۸۵.

---، «حکمت احکام شریعت خیرالانام»، مجموعه حکمت، بهمن ۱۳۳۹، شماره ۵۱.

---، «حکمت احکام شریعت خیرالانام»، مجموعه حکمت، فروردین ۱۳۴۰، شماره ۵۳.

---، «دعوت از علمای اعلام و نویسندگان والامقام»، آیین اسلام، ۸ آبان ۱۳۲۶، شماره ۱۸۰.

---، «فلسفه احکام شریعت حضرت خیرالانام»، مجموعه حکمت، تیر ۱۳۳۹، شماره ۵۰.
(۳ صفحه - از ۲۸ تا ۳۰).

---، «فلسفه احکام شریعت حضرت خیرالانام»، مجموعه حکمت، خرداد ۱۳۳۹، شماره ۴۹.

---، «مذهب امامیه و فقه امامیه»، بازتاب اندیشه، اسفند ۱۳۸۷، شماره ۱۰۷، (۱۵ صفحه - از ۸۴ تا ۹۸).

---، «علل انحطاط مسلمین و چاره آن»، وظیفه، شماره ۶۵۶، آبان ۱۳۳۸ ش.

---، «مقلد یا محقق؟»، مجله ندای حق، ش ۱۶۹.

---، «من از عاشورا چنین می فهمم»، مسلمین، سال ۱۳۳۱، شماره ۱۷، صص ۲۱-۲۰.

نبوی، سید مقداد، «نگاهی تحلیلی به تکاپوهای فکری شریعت سنگلجی»، امامت پژوهی، سال اول، شماره ۴.

نजारزادگان، فتح الله، «بررسی و نقد دیدگاه ها و روایات اهل سنت درباره اولی الامر»، پژوهش نامه حکمت و فلسفه اسلامی، بهار ۱۳۸۲، شماره ۵.

مطبوعات

روزنامه ایران، شماره ۵۹۹۳، سه شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۹۴.

منابع الکترونیکی

kadivar.com

h-varjani.blogfa.com

rajanews.com

jep.emamat.ir

۲۵۰